

به بهانه ی سالگرد قیام ۲۱ آذر و تشکیل حکومت ملی آذربایجان
نگاهی به سخنرانی تاریخی سید جعفر پیشه وری در
مجلس شورای ملی



به جرئت می توان گفت که در باره ی کمتر شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران به اندازه ی سید جعفر پیشه وری قضاوت های ضد و نقیض انجام گرفته است.

علیرغم نقش مهم پیشه وری در وقایع تاریخ معاصر کشور، به دلایل مختلفی اطلاعات و آگاهی در باره ی او کم است. از جمله ی این دلایل می توان گفت که بخش بزرگی از زندگی پیشه وری به علت فعالیت مخفی او در دوران حزب کمونیست ایران در هاله ای از ابهام قرار دارد. از طرف دیگر رهبران جنبش چپ یا عمداً در باره ی او سکوت کرده اند و یا قضاوت های آنها خالی از غرض و مرض نیست. حساب محققین و تاریخنگارانی که به علت وابستگی به اردوگاه راست با جهان بینی و فعالیت های سیاسی او مخالف هستند، نیز پیشاپیش روشن است. برای آنها پیشه وری مامور و جاسوسی محسوب می

شود که با کمک شورویها قصد « تجزیه ی آذربایجان» و الحاق آن به « ایالت آران» را داشته است. این گونه «محققین» نان به نرخ روز خور و وابسته به دربار پهلوی و مراکز به اصطلاح تحقیقاتی جمهوری اسلامی و همچنین نویسندگان مغرض وابسته به دکترین فاشیستی «یک ملت- یک زبان»، در آثار متعدد خود شخصیت اصلی پیشه وری را در زیر آواری از تهمت و افترا پوشانده اند. لذا همه ی اینها کار محقق بی طرف را با دشواری های زیادی روبرو می سازد.

برای روشنی افکندن بر نکات تاریک این بخش از تاریخ معاصر کشور و زندگی سید جعفر پیشه وری، در سالهای اخیر کوششهایی توسط محققین آذربایجانی از جمله آقایان علی مرادی مراغه ای، شاهرخ فرزاد و رحیم رئیس نیا^۱ و همچنین محقق جمهوری آذربایجان آقای جمیل حسنی انجام گرفته و اسناد تازه ای در اختیار علاقمندان گذاشته شده است.

از جمله ی این اسناد تازه منتشر شده می توان به متن سخنرانی سید جعفر پیشه وری در دوره ی چهاردهم مجلس شورای ملی اشاره کرد. سند حاوی این سخنرانی توسط آقای غلامرضا نظامی در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی پیدا شده و در سومین شماره ی مجله ی آذر تورک^۲ منتشر شده است. آقای غلامرضا نظامی که کارشناس علوم سیاسی می باشد، در مقدمه ی فاضلانه ای که در باره ی این سخنرانی نوشته است، به نحوه ی پیدا کردن متن این سخنرانی اشاره کرده و می نویسد: "... با مطالعه ی سخنرانی زیر که یک ماه قبل از رای گیری در خصوص اعتبارنامه ی وی در جلسه سی و هفتم از دور چهاردهم مجلس شورای ملی به تاریخ سه شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۲۳ در صحن علنی ایراد شد و از مجموعه ی روزنامه ی رسمی مذاکرات مجلس حذف گردیده است، می توان پی برد که تا چه حد صراحت لهجه و تاکید وی بر انجام اصلاحات ساختاری و بنیادی حذف وی را از سوی چهره های محافظه کار مجلس ضروری ساخت."

از متن سخنرانی می توان دریافت که اکثریت مرتجعین مجلس، شخصی مثل پیشه وری را موی دماغ خود دیده و به هر نحوی سعی در حذف او نموده اند.

پیشه وری می دانست که از این مجلسی که اکثریت اعضای آن را بچه فنودالها، دزدهای اموال عمومی و وابستگان به انگلیس تشکیل می داد، آبی برای آذربایجان گرم نخواهد شد و نمایندگی وی در مجلس شورای ملی فقط تریبونی را در اختیار او قرار می دهد تا از ظلم و ستمهایی که در دوره ی سلطنت پهلوی اول به مردم آذربایجان شده بود، سخن بگوید. او در این رابطه می نویسد: " من طوریکه مکرر نوشته ام، هرگز خودم داوطلب مقامی نشده ام و تمام مقامات اجتماعی در نزد ما مقصد نیست، واسطه است. ... دیگران مجلس و نمایندگی را جور دیگر می دانند. در نظر ما آنجا یک فرونت دیگری بیش نیست." ^۲ لذا رای مجلس مبنی بر عدم صلاحیت نمایندگی اش نیز برای او اهمیتی ندارد و برای رای این مجلس فاسد تره هم خرد نمی کند: " ما افتخار می کنیم که نمایندگان زور، پول و نیرنگ و تزویر ما را از خود ندانستند و بر علیه ما مهره سیاه دادند... شانزده هزار رای مردم پاک و بی غل و غش تبریز را با پنجاه رای مغرضانه از بین می برند. ... ما بیدی نیستیم که از این باد ها بلرزیم." ^۴

فرازهائی از این سخنرانی، براستی حاوی مطالب تکان دهنده ای از وضعیت اقتصادی و اجتماعی آذربایجان در بحبوحه ی تاسیس فرقه ی دمکرات آذربایجان و تشکیل حکومت ملی می باشد. پیشه وری در این سخنرانی به وضعیت اقتصادی، آموزش و پرورش و بهداشت آذربایجان اشاره کرده و با مثالهایی ساده و عامه فهم از ویرانیهای حاصل دوران پهلوی اول در آذربایجان سخن می گوید.

نماینده ی اول شهر تبریز در باره ی بهداشت بزرگ ترین شهر آذربایجان می گوید: " وقتی که من به تبریز وارد شدم، دیدم برای هر بیمارستانی که در تبریز است، برای هر بیمارستانی سی هزار تومان تقاضا کرده بودند و چهارده هزار تومان تصویب

شد. در صورتیکه برای مریضخانه ی پنجاه تختخواهی که حساب کردیم، برای هر بیماری که یک تومان حساب شود، پنجاه و پنج هزار تومان خرج آن می شود و نسبت به آن چهارده هزار تومان که حساب کردند، نسبت به هر بیماری دو ریال می رسد. این را شما حساب کنید. پنجاه و پنج هزار تومان بودجه ی بهداری تبریز است. این را که ما حساب کردیم برای اهالی آذربایجان و قسمت کردیم بینیم برای هر نفر چقدر خرج می شود، دیدیم به هر نفری به قیمت یک سیگار هم نمی شود. این دو مریضخانه امروز تعطیل است. مریض هم نمی تواند منتظر باشد."

پیشه وری در بخش دیگر سخنرانی اش در باره ی آموزش و پرورش آذربایجان می گوید: " الان در تبریز از تمام دبستانها و دبیرستانهایی که هست، فقط شش تا دولتی است و بقیه اش ملی است. بنده رفتم دیدم آن اطاقهایی که بچه ها در آن درس می خوانند. شما اسبتان را نمی بندید. برای اینکه این قدر خراب است که اطمینان نمی شود کسی آنجا باشد. به آموزگار هم ماهی سی تومان حقوق می دهند. یک آموزگاری که ماهی سی تومان یا چهل تومان حقوق می گیرد، چطور می تواند بچه های شما را درس بدهد و تعلیم بدهد. و شما هم مدعی هستید که ما داریم تعلیمات عمومی را اجرا می کنیم. برای تمام آذربایجان یک دبستان فقط از محل اعتبار تعلیمات عمومی در نظر گرفته شده است. آن وقت شما حساب کنید بینید در عرض چند سال با این ترتیب می توانید این کار انجام بدهید."

با مثالی عامه فهم از سو استفاده های وابستگان به دربار و انگلیس و رابطه این دزدیها با معیشت و زندگی مردم آذربایجان می گوید: " همین سو استفاده که اخیرا در مجلس گفته شد. این پارچه هائی که داده شده است به رشیدیان و بطور تحقیق در بازار فروخته شده است. این پارچه ها را اگر بپهن کنید، یک نفر آدم تا سی روز می تواند روی آن راه برود. ولی اگر اعتبار بهداری آذربایجان را به این حساب در بیاوریم، شاید نیم ساعت هم نمی شود روی آن راه بروند. یعنی فقط از اینجا تا میدان

توپخانه می شود. ولی اگر آنرا به خواهیم حساب بکنیم، مسافت از اینجا تا بندر شاه می شود. از یک نفر تاجر تبریزی پرسیدم که این بودجه ی فرهنگ آذربایجان را اگر به حساب در بیاوریم و تبدیل بکنیم به لاستیک اتومبیل، چه قدر می شود. گفت ماهی دو حلقه لاستیک می شود. با این ترتیب ما می خواهیم مردم پشתיان ما باشند و حرف ما را گوش بدهند؟! " در باره ی وضعیت کشاورزی و دامداری آذربایجان می گوید: "بنده رفتم اداره ی کشاورزی آذربایجان را دیدم. میزها تمام مرتب است. ماشین نویس مرتب دارد. ولی از این اداره ی کشاورزی نمی توانید اطلاع پیدا کنید که چند گوسفند در آذربایجان است و برای اصلاح نژاد حیوانات، برای اصلاح فلاحت باغبانی، برای این میوه ای که در آذربایجان از طلا هم قیمت اش بیشتر است و می شود به حد وفور تهیه کرد و برای این قبیل چیزها کاری نمی شود. یک دستگاه بزرگی است از میز و صندلی. ولی کار نیست. اینست که می گویند ادارات ما کار نمی کنند. "

و طنز تلخ تاریخ را بین که بعد از شصت و شش سال که از سرنگونی دولت ملی آذربایجان می گذرد و بعد از خرابی بصره و سوختن فرصت های تاریخی و کشتارها و سرکوبها به نام حفظ تمامیت ارضی، اخیراً مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در سند تنظیمی خود با توصیه به ایجاد نظام فدرالی در ایران می نویسد: "تمرکز زدایی پی در پی از دو طریق تفویض اختیار و برپایی دولت های تمام عیار منطقه ای (شامل مجریه و مقننه) و محلی (شهرداری ها) نظام اداره کشور را در سند چشم انداز به سمت نظام فدرالی نزدیک کند و نظام برنامه ریزی فعلی به مرور زمان کنار گذاشته شده و به مناطق (استان و شهرستان) و شهرداری ها محول شود. این مهم باعث می شود که در نظام تصمیم گیری، تصمیمات کماهمیت به مدیران رده پایین تر محول شود و فرصت لازم برای تصمیم گیری های مهم برای مدیران رده بالا افزوده شود و کیفیت تصمیمات نیز ارتقا یابد."

انگار سید جعفر پیشه وری نه در ۲۳ خرداد ۱۳۲۳ بلکه در سال ۱۳۹۱ شمسی در باره ی کار مجلس، وضعیت دولت و مظلومیت آذربایجان از تریبون مجلس شورای اسلامی سخن می گوید: " مرکز ثقل کار باید مجلس باشد. کار را باید اینجا یاد بدهند. وقتی که مجلس محترم شورای ملی سر موقع تشکیل نمی شود، آن وقت شما از یک نفر مامور دولت که در فکر رتبه است و درجه می خواهد چه انتظاری دارید. وقتی که کار شما منظم نیست. وقتی شما فکر می کنید وقتی دولت لایحه آورد ما جلسه تشکیل می دهیم، دیگر چه انتظار دارید که وزرا برای شما کار نکنند. چه انتظار دارید که فلان ثبات برای شما کاری انجام دهد. در این اداره ها روی کارهای سخت و زیاده روی کارها بطوری انباشته شده است که اگر یک وزیری بخواهد عریضه بنویسد، باید یک ماه، چهل روز، شصت روز صبر بکنند و منتظر باشند تا آنکه آن عریضه بدست وزیر برسد. و یک ماه باید منتظر باشد، تا به چه نتیجه رسیده است. تازه اگر در جریان کار از این میز به آن میز، عریضه گم نشود، اسباب خوشوختی خواهد بود."

انگار آذربایجان تکه تکه شده در میان ایالت ها و استانها دیگر بار از زبان سید جعفر پیشه وری غرش می کند: " آن سیاست نحس که می خواستند آذربایجان را خرد بکنند، تکه تکه بکنند. می خواستند تبریزی را که علم آزادی را بلند کرده بود، نباشد و از بین برود. برای اینکه می ترسیدند یک مرتبه ی دیگر آن آتش مقدس که از آنجا بلند شده و این مملکت را نجات داده، دو مرتبه آن آتش بلند شود."

هنگامی که بعد از زلزله ی اخیر قره داغ آذربایجان مقامات محلی نا امید از پیدا کردن فرماندار پروازی (حتما ساکن تهران) دست به دامان استانداری آذربایجان شدند، هنگامی که خامنه ای با اهن و تلب و با اعوان و انصارش به منطقه ی زلزله زده آمد و به زبانی که اکثریت مردم آنرا نمی فهمیدند، سخن گفت، هنگامی که اکیپ های امدادی بعد از تظاهرات و اعتراضات متعدد مردم آذربایجان با تاخیری چند روزه وارد منطقه شدند و تازه متوجه شدند که اکثریت بیسواد مردم زلزله زده -که

زبان‌شان ترکی آذربایجانی است- قادر به تکلم به زبان آنها- زبان به اصطلاح رسمی فارسی- نیستند و بعد از رد دو فوریت لایحه ی کمک به زلزله زدگان آذربایجان در مجلس شورای اسلامی، سخنان سید جعفر پیشه وری در صحن مجلس شورا دوباره جان می گیرند " نباید به آن نظری که روسای سابق به ما نگاه می کردند، به نظر فشار و زور و به نظر تعدی نگاه می کردند، حالا به ما نگاه کنند. ما هم یک قسمتی از مملکت هستیم. ما هم حق داریم که از وسائل مادی و معنوی این مملکت استفاده کنیم. در تبریز امروز یک روزنامه نیست. در صورتی که یک ایالت بزرگی است که در موقعش یک روزی آزادی برای ما گرفته است."

در باره ی متن سخنرانی باید بگویم که سخنان سید جعفر پیشه وری کاراکتر شفاهی دارند و حتما نیز تند نویسان مجلس در ثبت سخنرانی اشتباهاتی کرده اند و اغلاط مختلفی نیز در آن وارد شده اند. بهر حال من این سخنرانی را عینا از شماره ی سه مجله ی آذر تورک به تاریخ آگوست ۲۰۰۷ میلادی آورده ام. برای تسهیل کار خواننده فقط (.) و (،) را به متن اضافه کرده ام. به علت عدم دسترسی به آرشیو نشریه، مجبور به تایپ دوباره ی آن شدم.

همان طوریکه آقای غلامرضا نظامی در مقدمه نوشته اند، سخنان پیش از دستور پیشه وری از صورت جلسات مجلس حذف شده است. من نیز در سایت کتابخانه ی مجلس شورای اسلامی بدنبال این سخنرانی گشتم. ولی هر چه گشتم، کمتر پیدا کردم.

سخنرانی سید جعفر پیشه وری در دوره ی

چهاردهم مجلس شورای ملی

اولا بنده خیلی متاسفم که چندین بار خواستم و نوبت به بنده نرسید و ترتیبات حرف زدن و اجازه خواستن یک طوری است که متاسفانه اشخاصی که کم رو هستند یا ناشی هستند کمتر موفق می شوند حرف بزنند. بنده از روزی که آمده ام، یک پیغام ها و یک سفارشات ای اهالی تبریز برای مجلس شورای ملی فرستاده اند، که مقتضی بود زودتر به عرض مجلس شورای ملی برسانم. ولی بنده موفق نشدم. و امروز هم وقت تنگ است و نمی توانم به تفصیل به عرض آقایان برسانم. و حالا می خواهم هر چه ممکن شود نه مثل یک نفر وکیل آذربایجان بلکه مثل یک نفر مدیر روزنامه، مثل یک نفر مخبر روزنامه که در جریان زندگی اهالی وارد شده بودم، آنها را به عرض آقایان برسانم و آقایان هم اطلاع پیدا کنند که ما چه می گوئیم و مردم چه می خواهند. و خواهش می کنم آقایان یک قدری توجه بفرمایند. قبل از اینکه وارد پیغامهای آقایان آذربایجانیها بشوم، می خواستم راجع به حساسات خصوصی، عرایضی عرض بکنم.

بنده نمی دانم برای یک موضع هائی که روزنامه ها می توانند بحث بکنند، تمام روزنامه های داخله و خارجه هم بحث می کنند و در هر جا می نویسند و در روزنامه های خودمان هم ممکن است نوشت، برای این قبیل مطالب چرا جلسه خصوصی تشکیل می شود؟ این کار واقعا هیچ معنی ندارد که مدتی مدیران جراید و تماشاجی ها معطل شوند و جلسه ی خصوصی برای یک موضوع عادی تشکیل شود. که از آن جلسه هیچ نتیجه گیری نشود. البته این قاعده چه به عقیده ی من از اول بد گذاشته شده است. در صورتی که باید مطالب به صورت لایحه در بیاید و به مجلس داده می شود و بعد می رود به کمیسیونها و در فراکسیونها هم اظهار نظر می کنند و تصویب می شود. دیگر جلسه ی سری و جلسه ی خصوصی نمی خواهد. این وقت تلف کردن نمی دانم برای چیست. الان چندین ماه از عمر این مجلس گذشته و هیچ کاری برای مملکت نشده. تا امروز هنوز بودجه ی تفصیلی کشور به مجلس نیامده و شما آمده اید یک اختیاراتی داده اید و یک قانونی وضع کرده اید که

بر طبق سال گذشته یک مخارجی بشود و یک خرجهایی هم بشود. ولی معلوم نیست که نمایندگان امروز با آن عقایدی که نسبت به بودجه دارند با آن عقایدی که بودجه ی سال گذشته را تصویب کرده بودند موافق اند و یا موافق نیستند. و باید بودجه به مجلس بیاید و ما هنوز از بودجه اطلاعی نداریم. و فردا هم می آیند و یک دوازدهم، چهارم را می آورند و می گذرانند، شروع می کنیم به خرج کردن. در صورتیکه اساس کار مجلس شورای ملی نظارت در بودجه و رسیدگی به جمع و خرج مملکت است و برنامه ی دولتها باید روی بودجه باشد و این کار از هر چیزی مهمتر است. حالا من نمی خواهم زیاد روی این موضوع بحث کنم. وقتی که من می آمدم، آذربایجانها دو موضوع را به من سفارش کرده اند که اینجا مذاکره کنم. یکی اینکه مجلس شورای ملی باید مرکز ثقل مملکت باشد و اینجا مرجع مردم باشد و احتیاجات روزانه ی مردم و کارهای مردم در پشت این تریبون باید انعکاس پیدا کند و مردم بتوانند به این اعتماد پیدا بکنند. ولی فعلا ما نمی توانیم بگوئیم کارهایی که کرده ایم مطابق میل مردم بوده است و فعلا هم کاری که می کنیم مطابق میل مردم است. و حالا هم اگر این طور ادامه پیدا بکند گمان می کنم ما بین مجلس و ملت یک دیوار بسیار ضخیمی مثل دیوار چین حایل خواهد شد و بالنتیجه ملت از مجلس ناراضی خواهد شد. و می خواهم یک قدری جسارت کنم و عرض کنم که متنفر خواهد شد. برای اینکه مردم می بینند بعد از شهریور یعنی بعد از سقوط دیکتاتوری که تمام تقصیرات را گردن یک شخص گذارده بودند، چندان تغییری در عملیات پیدا نشده است. و متاسفانه بنده در روزنامه ها می خواندم که عملا کار مجلس روی شخصیت ها و منم و منم ها و اله کردم و بله کردم اداره می شود. در صورتیکه در این موقع خطرناک و باریک باید یک هدف معین و واضح و روشنی باشد تا مجلس بتواند یک دولتی درست بکند که آن هم هدف داشته باشد و به درد ملت بخورد (صحیح است). کلاه خودتان را قاضی بکنید. بنده در آن جاهای تاریک در آن کلبه های محقر که بچه های هشت ساله و شش ساله دارند کار می کنند، وارد

شدم. دیدم آنها شما را نمی شناسند و شما را از خودشان نمی دانند. آنها می گویند دولت در فکر ما نیست. گرسنه هستیم، نان نداریم و هیچ چیز نداریم و معلوم نیست که دولت چه کاری می کند. وقتی که من به تبریز وارد شدم، دیدم برای هر بیمارستانی که در تبریز است. برای هر بیمارستانی سی هزار تومان تقاضا کرده بودند و چهارده هزار تومان تصویب شد. در صورتیکه برای مریضخانه ی پنجاه تختخوابی که حساب کردیم، برای هر بیماری که یک تومان حساب شود، پنجاه و پنج هزار تومان خرج آن می شود و نسبت به آن چهارده هزار تومان که حساب کردند، نسبت به هر بیماری دو ریال می رسد. این را شما حساب کنید. پنجاه و پنج هزار تومان بودجه ی بهداری تبریز است. این را که ما حساب کردیم برای اهالی آذربایجان و قسمت کردیم بینیم برای هر نفر چقدر خرج می شود، دیدیم به هر نفری به قیمت یک سیگار هم نمی شود. این دو مریضخانه امروز تعطیل است. مریض هم نمی تواند منتظر باشد مجلس شورای ملی جلسه ی خصوص تشکیل بدهد که نقره ها را بفروش یا نفروشد. او درمان می خواهد. چاره می خواهد. الان در تبریز دو بیمارستان که هست هر دو تعطیل است. (بعضی از نمایندگان- همه جا تعطیل است) این است که بنده خیال می کنم وظایفی که به گردن آقایان گذاشته شده است و این دونده گی هائی که ما با آقایان کردیم و آمدیم این کرسی ها را اشغال کردیم، یک وظایف سنگین را به عهده ی ما گذاشته است. البته سیاست خارجی ما خیلی روشن است. اینهم یا از خود ما بود یا از یک شخص بصیری بود که یک وقتی یک پیشنهادهائی کرد، که امروز سیاست خارجی ما روی آن پیشنهاد خیلی روشن است. در قسمت کارهای داخلی و سیاست داخلی هم اگر یک دولت خیلی مقتدر و محکمی باشد که تکیه اش به ملت باشد و ملت او را بشناسد و تکیه اش به مجلس باشد و اکثریت مجلس از روی یک نظریات صحیحی و از روی ایمان نه از نظرهای خصوصی و اینکه من اله می کنم بله می کنم، او را تقویت کند، تصور می کنم وضع داخلی هم روشن بشود. ولی به شرط اینکه، اگر نظرهای

خصوصی هم داشته باشیم، زیر پا بگذاریم و برویم به طرف ملت و نظریات آنها را تامین کنیم. البته شما می گوئید که برای هر کاری باید لایحه بیاید در مجلس تصویب شود. ولی من نمی دانم که احتیاجات مردم را چگونه می شود به این ترتیب تامین کرد. این مریضخانه که الان تعطیل است، چقدر می توانند مردم صبر کنند. بیمارها چقدر بمانند تا لایحه و محل اعتبار خرج این مریضخانه ها بگذرد؟ یک کسی که زیر اونومیل برود، اگر یک جایی نباشد که اقلاً او را ببرند پانسمان کنند و یا صورت مجلس تهیه کنند که این شخص زیر اونومیل رفته است، این را من نمی دانم می خواهند چکار کنند. اگر دولت اکثریت ندارد و لایحه نمی آورد به مجلس، برای اینکه می ترسد اکثریت مجلس موافقت نکنند. یک چنین دولتی که از اکثریت مجلس می ترسد، آن دولت نمی تواند کار کند. باید یک دولتی بیاید که بداند اکثریت مجلس پشتیبان او است و پشتیبان اکثریت مجلس هم باید ملت باشد و ملت باید احساس کند که اکثریت مجلس به دردهای او می رسد. باید بفهمد که مجلس به او بهداری می دهد. یک قانون از مجلس سیزدهم گذشت که نمی دانم واقعا از روی عقیده و تحقیقات بود و یا اینکه می خواستند واقعا خودشان را حق به جانب نشان بدهند. و آن قانون تعلیمات عمومی بود. الان در تبریز از تمام دبستانها و دبیرستانهایی که هست، فقط شش تا دولتی است و بقیه اش ملی است. بنده رفتم، دیدم آن اطاقهایی که بچه ها در آن درس می خوانند، شما اسبتان را نمی بینید. برای اینکه این قدر خراب است که اطمینان نمی شود کسی آنجا باشد. به آموزگار هم ماهی سی تومان حقوق می دهند. یک آموزگاری که ماهی سی تومان یا چهل تومان حقوق می گیرد، چگونه می تواند بچه های شما را درس بدهد و تعلیم بدهد. و شما هم مدعی هستید که ما داریم تعلیمات عمومی را اجرا می کنیم. برای تمام آذربایجان یک دبستان فقط از محل اعتبار تعلیمات عمومی در نظر گرفته شده است (فریور- آنهم که عملی نشد). آن وقت شما حساب کنید ببینید در عرض چند سال با این ترتیب می توانید این کار انجام بدهید. به عقیده ی

من باید مجلس این چیزها را از دولت بخواهد. و از دولت بخواهد که بودجه بیاورد. اگر این دولت نمی تواند و موفق نمی شود، یک دولت دیگری تعیین کنید که این کار را انجام بدهد. باید دولتی بیاید که بهداشت مردم را درست کند. فرهنگ مردم را درست کند. این چیزها را درست کند و به دست مامورین خودش بسپارد که آنها این دردهای مردم را دوا کنند. اینکه احساس می کنید من عصبانی هستم، علت آن این است که آن اشخاصی با بنده حرف می زنند، از من عصبانی تر بودند. بنده در روزنامه نوشتم که یک روز بود که هر کس برای خودش زندگی می کرد. ولی باید امروز برای مردم کار کنیم. یک مجلسی بود که بنده رفتم یک روز آنجا صحبت کردم. بعد از تمام شدن صحبت، یک کارگری روی مرا بوسید و من در آنجا گفتم که من نمی روم به این مجلس برای اینکه مردم از من یک انتظاراتی دارند و من تصور نمی کنم که بتوان انتظارات مردم را انجام دهم. مردم از من این انتظار را دارد، که بهش نان بدهند. پارچه بدهند. لباس بدهند. بهداشت و فرهنگ او را تامین کنند. وضع بهداشت تبریز را که الان توضیح دادم با این ترتیب این سو استفاده هائی هم می شود. در نظر بگیرید همین سو استفاده که اخیرا در مجلس گفته شد. این پارچه هائی که داده شده است به رشیدیان و بطور تحقیق در بازار فروخته شده است. این پارچه ها را اگر پهن کنید، یک نفر آدم تا سی روز می تواند روی آن راه برود. ولی اگر اعتبار بهداری آذربایجان را به این حساب در بیاوریم، شاید نیم ساعت هم نمی شود روی آن راه بروند. یعنی فقط از اینجا تا میدان توپخانه می شود. ولی اگر آنرا به خواهیم حساب بکنیم، مسافت از اینجا تا بندر شاه می شود. از یک نفر تاجر تبریزی پرسیدم که این بودجه ی فرهنگ آذربایجان را اگر به حساب در بیاوریم و تبدیل بکنیم به لاستیک اتومبیل جقدر می شود. گفت ماهی دو حلقه لاستیک می شود. با این ترتیب ما می خواهیم مردم پشتیبان ما باشند و حرف ما را گوش بدهند؟! این طورها نمی شود. ما باید مردم را از فلاکت و ادبار و از این کوران بزرگ سیاسی و از این کورانی که از زمین و آسمان و شمال و جنوب پیدا شده است، نجات

بدهیم. ما مسئولیم. شما مسئول هستید. نگوئید دولت باید این کار را بکند. دولت را باید شما تعیین کنید. دولت را شما انتخاب می کنید. اختیار دولت با شما است. برنامه ی دولت را باید شما تعیین کنید. بودجه ی دولت با برنامه ی شما تطبیق نمی کند. یک حرفهائی می زند و شما را تشویق می کنند. ولی وقتی که به عمل می رسد، یک کار دیگری می کنند. باید فکر این چیزها را کرد. بودجه را هنوز من نخوانده ام. مثل اینکه می گویند به سه میلیارد رسیده است. سه میلیارد را حساب کنید. به هر فامیل پنج نفری دویست تومان می رسد. البته با این وضعیت و با این ترتیب نمی شود مملکت را اداره کرد. بنده رفتم اداره ی کشاورزی آذربایجان را دیدم. مثل یک مخبر روزنامه. مثل یک آدمی که خودش را نوی مردم انداخته است. مثل یک آدم معمولی. شما هم اگر به این صورت بروید خیلی چیزها را می بینید. شما اگر این لباس قشنگ را می کنید، فکل کراوات را کنار می گذاشتید، خیلی چیزها را می دیدید. و خیلی حساس تر و جدی تر و خیلی شدیدتر می توانستید باشید. پس خودتان را مذمت کنید. بنده رفتم اداره ی کشاورزی آذربایجان را دیدم. میزها تمام مرتب است. ماشین نویس مرتب دارد. ولی از این اداره ی کشاورزی نمی توانید اطلاع پیدا کنید که چند گوسفند در آذربایجان است. و برای اصلاح نژاد حیوانات، برای اصلاح فلاحت باغبانی، برای این میوه ای که در آذربایجان از طلا هم قیمت اش بیشتر است و می شود به حد وفور تهیه کرد و برای این قبیل چیزها کاری نمی شود. یک دستگاه بزرگی است از میز و صندلی ولی کار نیست. اینست که می گویند ادارات ما کار نمی کنند. یک اردوی بزرگی بنده در این تثبیت نرخها دیدم. این یک قشونی است که برای حقوق آنها این ملت مالیات می دهند. این قشون برای شما چه می کند؟ این قشون برای شما چه کاری صورت داده است؟ هیچ کاری صورت نداده است. اینست که از آقایان نمایندگان تقاضا دارم یک قدری خودشان را فشار به دهند. و از هیئت رئیسه هم تقاضا دارم که سعی کنند جلسه را که باید ساعت نه تشکیل شود، همان ساعت نه تشکیل بدهند که آقایان نمایندگان اینجا

بیایند و دردها را بگویند. البته نمی گویم دستور نباشد. ولی باید دردها را علاج کنیم. چون یکی از آقایان نمایندگان می گفت ما باید حرف بزنیم. این بدبختی است. ما را برای حرف زدن نفرستاده اند. ما را اینجا فرستاده اند که مملکت را در این موقع سختی و بدبختی از روی بصیرت اداره کنیم. از روی یک سیاست روشن و تاکتیک دقیقی اداره کنیم. البته باید دولت اداره کند. ولی راهنمای دولت باید مجلس باشد و مرکز ثقل دولت باید اینجا باشد. مرکز ثقل کار باید مجلس باشد. کار را باید اینجا یاد بدهند. وقتی که مجلس محترم شورای ملی سر موقع تشکیل نمی شود، آن وقت شما از یک نفر مامور دولت که در فکر رتبه است و درجه می خواهد، چه انتظاری دارید. وقتی که کار شما منظم نیست، وقتی شما فکر می کنید وقتی دولت لایحه آورد، ما جلسه تشکیل می دهیم، دیگر چه انتظار دارید که وزرا برای شما کار بکنند. چه انتظار دارید که فلان ثبات برای شما کاری انجام دهد. در این اداره ها روی کارهای سخت و زیاده روی، کارها بطوری انباشته شده است که اگر یک وزیری بخواهد عریضه بنویسد، باید یک ماه، چهل روز، شصت روز صبر بکنند و منتظر باشند تا آنکه آن عریضه بدست وزیر برسد. و یک ماه باید منتظر باشد تا به چه نتیجه رسیده است. تازه اگر در جریان کار از این میز به آن میز عرضه گم نشود، اسباب خوشوختی خواهد بود. این است که باز تکرار می کنم که آذربایجانها از مجلس و این دوره، مخصوصا انتظار دارند که آن سیاست نحسی که می خواستند آذربایجان را خرد بکنند، تکه تکه بکنند. می خواستند تبریزی را که علم آزادی را بلند کرده بود، نباشد و از بین برود. برای اینکه می ترسیدند یک مرتبه ی دیگر آن آتش مقدس که از آنجا بلند شده و این مملکت را نجات داده، دو مرتبه آن آتش بلند شود. آذربایجانها می گویند که مجلس را خیلی مقدس می دانیم و خیلی انتظار داریم که برای ما کار بکند. علاقه داریم که مرکز مملکت شود. و خیلی هم با قلب لرزان انتظار داریم که برای ما کار بکنند. ولی در عین حال نباید به آن نظری که روسای سابق به ما نگاه می کردند، به نظر فشار و زور و به نظر تعدی نگاه

می کردند، حالا به ما نگاه کنند. ما هم یک قسمتی از مملکت هستیم. ما هم حق داریم که از وسائل مادی و معنوی این مملکت استفاده کنیم. در تبریز امروز یک روزنامه نیست. در صورتی که یک ایالت بزرگی است که در موقعش یک روزی آزادی برای ما گرفته است. من وقتی رفتم خانه ی سردار که برادر پیری دارد، با حاجی عظیم خان نشستیم و صحبت کردیم. او می گفت وقتی که ما علم مشروطیت را بلند کردیم، هشت نفر باقی ماندیم. به ما پیشنهاد شد که تسلیم شویم. ما تسلیم نشدیم. شصت و دو دولت دنیا باید زیر بیرق آزادی در بیایند. آذربایجانی نمرده است. آذربایجانی وطن پرست است. آذربایجانی به مملکت علاقه دارد. او را نباید خرد کرد. باید از حیث فرهنگ و بهداشت و فلاح و از هر حیث به او کمک کرد. برای اینکه پشتیبان بزرگ ملی مجلس شورای ملی است. آذربایجانی می خواهد این مجلس ملعبه ی دیکتاتوری نباشد. بدبختانه این ننگ را برای ما باقی گذاشتند که اشخاصی که می خواستند دیکتاتور بشوند و می خواستند حقوق ملت را زیر پا بگذارند، از این مجلس و تریبون سو استفاده می کردند. بنده اینجا استفاده می کنم که مجلس باید به فکر شهرستانها باشد و به شهرستاها توجه داشته باشد. زیرا در روزنامه خواندم که در سقز اراک یک شخصی توی خیابان مرده و سه روز نعش او در خیابان مانده بود و نعش را گربه خورده بود. هیچکس به فکر این نیفتاد که این را از وسط شهر بردارد. زیرا جرئت نمی کردند و می گفتند اگر ما به این مرده نزدیک بشویم، می گویند این را کشته اند. بالاخره بعد از مدتی نمی دانم چه کسی گزارش داد. بعله تنها اراک این طور نیست. همه جای ایران تصور می کنم اینطور باشد. همینطور باشد. اصلا امنیت مالی و جانی و شخصی از بین رفته است. دولت هر ماموری که می فرستاد، آن مامور یک نفر ژاندارم همراه داشت. بنده ساده می گویم که در یکی از دهات آذربایجان، در صوفیان دیدم که سماور شخصی را دزدیده بودند و این رفته بود شکایت به ژاندارم کرده بود که سماور مرا دزدیده اند و همه ی همسایه ها شهادت داده اند که این سماور مال من است. گفته بود چون شما به آن

اشخاصی که ما می خواستیم رای نداده اید، به این جهت ما رسیدگی نمی کنیم. و امضا نکرده بود. گفتم به شما چه که ما به آن اشخاص رای نداده ایم. با دین و مذهب و مسلک و عقیده نباید کار داشته باشید. شما یک نفر مامور دولت هستید. یک نفر ارمنی، یک نفر تبعه ی خارجه، وقتی که رجوع می کند، شما باید حق او را حفظ کنید. شما با عقیده ی او چکار دارید. شما باید حق او را بدهید. شما مجبورید که این کار را بکنید. این چیز ها یکی دو تا نیست. زیاد است و همه جای مملکت همین طور است. مجلس باید تمام اینها را در نظر بگیرد و باید زنها را رفع بکند. اگر رفع نکرد تقصیر خودش است. وقتی که مجلس این طور کار می کند، دیگر نباید از دولت زیاد انتظار داشته باشد.

۱- از سری کتابهایی که سعی در تحریف تاریخ فرقه ی دمکرات و حکومت ملی آذربایجان دارند، می توان از کتاب «فراز و فرود فرقه ی دمکرات آذربایجان» نام برد. کتاب مذکور که نتیجه ی کار مشترک آقایان منصور همامی و بابک امیر خسروی می باشد، پا در جای پای کتابهای ساواک ساخته ای چون «ما و بیگانگان» نصرت اله جهانشاهلو می گذارد. این کتاب را باید نمونه ای از «شاهکارهای» «کنابسازی» شوونیسست های آریائی حساب کرد. مترجم یعنی آقای منصور همامی با همکاری آقای بابک امیر خسروی از دو کتاب قطور محقق جمهوری آذربایجان آقای جمیل حسنلی، جزوه ی نحیف مذکور را «به عمل» آورده اند. در باره ی کتابهای آقای جمیل حسنلی یعنی «آذربایجان- کشمکش میان تهران، باکو و مسکو» و «آغاز جنگ سرد در آذربایجان»، می توان نظریات مختلفی داشت. ولی هر دو کتاب حاوی مطالب ارزشمندی در باره ی بخشی از تاریخ معاصر کشور ایران می باشند.

بر خلاف کتابهای ذکر شده در بالا، کتابهای محققین آذربایجانی آقایان علی مرادی مراغه ای، رحیم رئیس نیا و شاهرخ فرزاد،

با تمامی کاستی هایشان قدمهای ارزشمندی در شناخت صحیح این دوره از تاریخ کشور محسوب می شوند. ذیلاً اشاره ای به کتابهای نویسندگان مذکور:

از زندان رضا خان تا صدر فرقه ی دمکرات آذربایجان- علی مرادی مراغه ای - نشر اوحدی

آخرین سنگر آزادی- مجموعه ی مقالات سید جعفر پیشه وری در روزنامه ی حقیقت- رحیم رئیس نیا- انتشارات شیرازه

زندان رضا شاه- محاکمات، دفاعیات و خاطرات زندان سید جعفر پیشه وری- شاهرخ فرزاد- انتشارات شیرین

۲۱ آذر ۱۳۲۴، تشکیل فرقه ی دموکرات آذربایجان و نقش سید جعفر پیشه وری- شاهرخ فرزاد- انتشارات شیرین

فرقه ی دمکرات آذربایجان، از تخلیه تبریز تا مرگ پیشه وری- شاهرخ فرزاد- نشر اوحدی

۲- تا جایی که اطلاع دارم از مجله ی آذر تورک که توسط آقای علی حامد ایمان منتشر می شد، ۹ شماره منتشر شده است. مجله ای بود بسیار پربار و بعضی از مطالب آن همچون نوشته ی بالا بی نظیر بودند. متأسفانه این مجله نیز به سرنوشت مجلات و روزنامه هائی که توسط آذربایجانیها منتشر شده اند، دچار شده و بعد از چندی نشرش متوقف شد.

۳ و ۴- نشریه ی آذربیر/ به نقل از از زندان رضا خان تا صدر فرقه ی دمکرات آذربایجان/ علی مرادی مراغه ای